

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد

۲۰۲۶ / ۱ / ۲۰

کandid اکادميسين سيستانى

هدف امير آهنيان از تبعيد اقوام شورشي بشمال هندوکش!



دكتور روستار تره کی، در یک مقاله خیلی ممتع خود تحت عنوان "پروسة دردناک ملت سازی در جوامع قبیلوی"، نوشته خود را با این شعار آغاز میکند: «مرگ بر دوزخ قبیله! به پیش بسوی بهشت دیموکراسی!

وبعد مینویسد: "متأسفانه در جوامع قبیلوی و کشور های عقب مانده، ملت سازی و شکل دهی هویت ملی صفحه سیاه تاریخ بشریت را میسازد. استبداد آسیایی، مبنای تشکیل حاکمیت های ملی و هویت های ملی در آسیا قرار گرفت.... در افغانستان برخلاف کشورهای دیگر پروسة ملت سازی و تأمین وحدت ملی با درهم کوبیدن مخالفین بدون تشخیص قوم و قبیله و اکثریت و اقلیت صورت گرفته و حکام مستبد به مقایسه موارد تاریخی از احتیاط و اعتدال کار گرفته اند. امیر عبدالرحمن خان عصیان هزاره ها را درهم شکست و غلجایی های غزنی و قلات را وادار به اطاعت از سلطنت نمود. وی نورستان را به حاکمیت ملی پیوند داد. اسکان شورشیان در شمال جز پروسة ملت سازی امیر بود که بصورت قطع با مثال های تاریخی آسیا همردیف نیست. از آنچه گفتیم بر می آید که اعمال خشونت از جانب طبقه حاکم بقصد تشکیل دولت ملی صفحه سیاه تاریخ بشریت را میسازد و اختصاص به افغانستان و دوران عبدالرحمن خان و هاشم خان ندارد." (دعوت میدیا، ۲۰۱۱، پروسة ملت سازی در جوامع قبیلوی-بقلم روستار تره کی)

از آنچه داکتر روستار تره کی رقم زده است، واضح می شود که هدف امیر آهنيان از درهم کوبیدن اقوام شورشی و تبعيد شان به شمال کشور تشکیل دولت ملی مرکزی بوده است. اما میر محمد صدیق فرهنگ، هدف امیر را از سرکوبی شورشیان، گرفتن زمین از شورشیان و دادن آن به «قبایل خانه بدوش افغان» مثل: صافیها و شینواریها و مومندها و نورزیها و غیره می داند که برداشت درستی نیست. فرهنگ

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکنې دليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولئ

آنجا که از شورش سردار اسحاق خان در مزار شریف و شکست و فرار او به روسیه یاد کرده، هدف رفتن امیر به مزار شریف را چنین شرح داده است:

"مردم ترکستان که با اسحاق خان علاقمندی نشان داده بودند بطور دسته جمعی مورد خشم و غیظ و انتقام امیر قرار گرفتند و زمینداران شان مکلف شدند تا علاوه به پرداخت باقیات گذشته، مالیات سال آینده را هم پیشکی تادیه کنند. یک تعداد مردم محل که بیشتر شان از یک بودند مجبور ساخته شدند تا محل بود و باش شان را در حواشی سرحد ترک نموده با خانواده شان به مناطق دیگری که امیر تعیین کرده بود کوچ نمایند و زمین های آنها به «قبایل خانه بدوش افغان» مثل: صافی، شنیواری، مومند، نورزائی و بعضاً به هزاره ها داده شد." (افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۱، ص ۳۹۱-۳۹۲)

متأسفانه در این عبارت فرهنگ، هم توهین و هم تفتین هر دو نهفته است. توهین در آنجاست که میگوید: "زمین های آنها به قبایل خانه بدوش افغان مثل: صافی، شنیواری . . . و بعضاً به هزاره ها داده شد."

در تردید این ادعای فرهنگ باید گفت که این قبایل مردم خانه بدوش و کوچی نبودند، امیر عبدالرحمن خان در سال ۱۳۰۴ هجری هنگام سرکوبی شورش غلجائیان به والیان غزنی و ننگرهار و پکتیا و مردم آن ولایات فرمانی صادر کرد و در آن ورود کوچی های ناصری را به داخل افغانستان ممنوع اعلان نمود و به آنها اخطار داد که اگر خود سرانه به افغانستان پابنهند مردم و دولت علیه آنها دست به سلاح خواهند برد و مانع ورود آنها خواهند شد (سراج التواریخ، ص ۵۵۸ بعد)، این فرمان ظاهراً تا ده سال آینده همچنان قابل تطبیق بود ولی بعد از ختم شورش هزاره جات در ۱۸۹۳، بقول غبار، امیر عبدالرحمن خان حدود چراگاه کوچیان را در ولایت غزنی و میدان وردک تعیین کرد تا از جنگ و زد و خورد با مردم هزاره و دیگر کوچیان محلی جلوگیری شده باشد.

دولت های افغانستان بعد از امیر عبدالرحمن خان تا کنون هم نتوانسته اند مردم خانه بدوش کوچی را وادار به ترک کوچی گری و اسکان در یک محل بنمایند. بنابراین اقوامی را که امیر در شمال هندوکش تبعید کرده بود، همگی آنها باشندگان سرکش و سلحشور دره ها و جلگه های سرسبز دو طرفه رود خانه کابل و کنر ویا باشندگان وادی های حاصلخیز رودخانه های ترنک و ارغنداب و هیلمند و فراه رود بودند که با شورش ها و قیامهای پیهم خویش امیر عبدالرحمن خان را به ستوه آورده بودند و مانع تشکیل دولت مرکزی ملی میشدند. امیر برای آنکه خود را از شر شورش های بعدی شان نجات داده باشد، آنها را به جرم شورش علیه دولت محکوم به تبعید به سرزمین های دوردست ترکستان یعنی مزار شریف و فاریاب و میمنه و شبرغان تا بادغیس می نمود. اینها همگی در محلات بومی خویش

از خود خانه و کاشانه و صاحب زمین بودند و به هیچوجه «خانه بدوش=کوچی» شمرده نمی شدند. بنابراین امیرآهنین قبایل صافی و مومند و شینواری و غلجی و نورزی و اسحاق زی و بلوچ و هزاره و غیره را از مناطقی تبعید کرده بود که آنها قبل از شورش سردار اسحاق خان، بین سالهای ۱۸۸۱-۱۸۸۸ علیه امیر دست به شورش زده بودند و امیر با اعزام لشکر های مجهز دولتی آنها را سرکوب کرده و محکوم به تبعید از اوطان شان در شمال کشور در زمین های دولتی نموده بود. حتی میتوان گفت که امیر این کار را به پیروی از سیاست کشور گشایان و فاتحان مشهور قبل از خود چون: تیمور لنگ و نادر شاه افشار، بخاطر تهدید و تخویف قبایل شورشی و استقرار ثبات در کشور خود کرده بود.

و اما تفتین فرهنگ در این تذکرا و اینست که برای گروه "ستم ملی" و بخصوص پیروان لطیف پدرام میتواند دست آویزی باشد تا مردم از یک را با پشتون های مسکون در شمال کشور به جنگ و ستیزه های قومی وادارد. چنانکه در عهدحکومت ربانی و اوایل قرن ۲۱، دوبر اقوم پشتون شمال کشور با چنین نقاضت ها و شقاوت های قومی و تباری روبرو شدند .

امیر عبدالرحمن خان هیچگاهی زمین های مردم غیر شورشی را از مالکان شان نگرفته و به کسی نداده است، بلکه افراد و اقوام تبعید شده بیشتر بر زمین های دولتی که در هر ولایتی همواره موجوده بوده است، اسکان داده میشدند، و فقط در مواردی زمین از مالکین مصادره ومنتزع میشد، که بر ضد امیر شمشیر کشیده بودند و پس از شکست بحیث محرکین غایله تشخیص میشدند. میتوان گفت امیر اراضی آن عده سران و خوانینی را که با سردار اسحاق خان همدست شده و برضد امیر جنگ کرده بودند و بعد از شکست به ترکستان روسیه فرار کرده بودند، مصادره کرد، ولی اراضی فراریان هرگز به تبعیدیان شورش های غلجائی و شینواری و صافی و مومند و نورزائی و هزاره ها بخشیده نشده است، چه این اقوام نیز از جمله مغضوبین امیر بوده اند و اگر زمینی به آنها تعلق گرفته باشد، می باید زمین های بوده باشند که آباد کردن آنها ایجاب کار و زحمت کشتی زیادی را ایجاب میکرده است.

امیر عبدالرحمن خان در واقع میخواست با تبعید و جا بجائی اقوام شورشی در ولایات هم سرحد با روسیه، سدی از اقوام پشتون در برابر دست اندازی های روسیه تزاری ایجاد نماید تا در صورت تخطی روسیه خود اقوام به دفاع از مایملک خود بپردازند. این مشی امیر از روی محبت به اقوام تبعید شده پشتون و هزاره و بلوچ و غیره نبود بلکه برای جلوگیری از خطرات احتمالی تجاوز روسیه بر افغانستان بود. و این دومین هدف عمده امیر بود .

تاریخ نشان داد که روسیه همزمان با اوجگیری اقتدار امیر عبدالرحمن خان در افغانستان مرو، سرخس و پل خاتون و قزل تپه را در سال ۱۸۸۴ اشغال نمودند، و یک سال بعد در سال ۱۸۸۵ "پنجده"

و آق تپه، چمن بید و چشمه سلیم را پس از یک نبرد کوتاه، اما خونین تصرف و به قلمرو امپراتوری تزاری ملحق نمودند. سپس روسها ارتفاعات پامیر را اشغال کردند، و در سالهای بعد برای اشغال مناطق روشن و شغنان پامیر بهانه جوئی می کردند.

امیر عبدالرحمن خان برای جلوگیری از پیشروی مزید روسها مجبور بود تعدادی از اقوام پشتون را در نقاط حساس سرحدات شمال کشور جابجا کند تا عندالموقع جلو تجاوزات تزارها را بگیرند. پشتونهای اسکان شده در صفحات شمال کشور نیز مثل سدی سدید جلوتجاوزات روسها را گرفتند مگر خود هرگز زمین و باغ مردم محل را غصب نکردند.

در همینجا باید علاوه کرد که : امیر این کار را یکطرف بحیث یک سیاست دفاعی در برابر دشمن خارجی بکار برد و از سوی دیگر برای امنیت داخلی آنرا بحیث یک جزای دسته جمعی در مورد اقوامی که بر ضد سلطنت او دست به شورش میزدند، اعمال کرد. امیر با این کار خود اولاً میخواست از قوت قومی و توانائی قبیلوی شورشیان بکاهد و ثانیاً به دیگران زهر چشمی نشان بدهد که اگر در مقابل او دست به شورش و بغاوت بزنند، آنها نیز محکوم به تبعید از سرزمین آبائی خود و جدا از اقوام و خویشاوندان خویش خواهند شد. این سومین منظورو هدف امیر بود.

این سیاست هرگز به معنی قوم گرایی و یا قوم پروری امیر نیست، درحالی که اجرای این سیاست برای ملت شدن، از لحاظ بافت اجتماعی و جوشش اقوام با یک دیگر شان از طریق وصلت ها و پیوند های خانوادگی و برقراری مناسبات دوستانه (دختر دادن و دختر گرفتن) میان همدیگر واقعاً یک کار مفید و سودمند بود. و خیلی از خانواده های پشتون با خانواده های بومی محل از طریق ازدواجها دوستان خوبی شدند. و از فرهنگ همدیگر آموختند و این سیاست سودمند ملت سازی در دوران حکومتهای بعد از امیر عبدالرحمن خان نیز دنبال شد و ادامه یافت. پایان ۲۰۲۶ / ۱ / ۱۹

آرشیف: مقالات کاندید اکادمیسن سیستمی

د پانو شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ